نیمه پنهان کشمیر – ۱۴

نبردی که به تسلیم روستاییان منتهی شد

نویسنده: بشارت پیر
مترجم: بهزاد طاهرپور

دقایقی گذشت و کاروان شبه نظامی سرعتش را زیاد کرد. راننده ما سرعت اتوبوس را کم کرد و مسافت بین ما و آنها زیاد شد. ما به روستای «سیلیگام» بین راه خانه و مدرسه رسیده بودیم که ناگهان من صدای یک انفجار قوی را شنیدم.

راننـــده پاهایش را روی ترمز گذاشـــت و ما در مسافتی مشـــاهده کردیم یک کامیون شبه نظامی از جاده منحرف شده و در مزرعه‌ای واژگون گردید.

داشتم به بیرون نگاه می‌کردم که ناگهان صدای رگبار گلوله‌ها را شنیدم، صدای خفیف‌تر مربوط به کلاشینکف بود و صدای شدیدتر متعلق به واکنش سنگین نیروهای هندی بود که با تیربار پاسخ مبارزین را می‌دادند.

راننده سریعاً فرمان اتوبوس را چرخاند و با سرعت به عقب برگشت. همه مسافران زیر صندلی‌ها قایم شدند، من در کف اتوبوس نشسته و محکم به یک صندلی چنگ‌زده بودم.

به نظر می‌رســـید صدای غرش موتور از صدای رگبار گلوله‌ها بیشتر است، سرم را در میان زانوهایم گرفته و چشمانم را بستم.

اگرچه فاصله ما با محـــل حادثه به‌تدریج زیاد می‌شد داشتم به گلوله‌هایی که از سلاح‌های مختلف شلیک می‌شـــد و ممکن بود به ما اصابت کند فکر می‌کردم.

من می‌ترســـیدم که ممکن اســـت ما هنوز در تیررس گلوله‌ها باشیم. کمی جلوتر راننده اتوبوس را متوقف کرد.

یک مسافر با تکان دادن سر گفت: «آقای راننده، توجـــان ما را نجات دادی»، یک پیرمرد روی زمین وِلو شد و شروع به گریه کرد، یک زن بارش را کنار گذاشت و او را دلداری داد.

من به اطرافیانم لبخنـــد زدم، از اتوبوس پیاده شدیم و از جوی کنار جاده آبی نوشیدیم.

راننده و چند نفر دیگر از مسافران سیگار روشن کردند و مشغول پُک زدن شدند، ما پس از رانندگی به ایستگاه اتوبوس‌ها در روستای «عیش مقام» رسیدیم که ناگهان مشـــاهده کردیم یک کاروان متشکل از نیروهای شبه نظامی با سرعت به طرف ما در حال حرکت هستند.

سربازان مسلح به دور اتوبوس حلقه زدند، یک افسر عصبانی شبه نظامی به ما دستور داد از اتوبوس خارج شویم، ما به صف ایستادیم من نزدیک به در بودم و اولین نفری بودم که پیاده شدم.

من یونیفورم مدرســـه را پوشیده بودم و کیف مدرسه هم رو کولم بود. افسر تفنگش را مثل «باتون» در دستش گرفته بود، منتظر بودم که من را با تفنگ بزند اما چشم از چشم‌هایش برنداشتم، او تفنگش را پایین آورد و من را با دستش هل داد.

می‌دانستم که می‌خواهد به سمت من تیراندازی کند اما او بازوی مرا گرفت و فریاد زد: «تو از مدرسه نزدیک اردوگاه ما هستی من هر روز تو را می‌بینم که از آنجا عبور می‌کنی، خُب بزن به چاک».

او اجـــازه داد من از آنجا بروم. همچنان که ما به ایستگاه اتوبوس رسیدیم جمعیت دور و بر اتوبوس حلقه زدند.

دو ســـاعت بعد یک اتوبوس دیگر از راه رسید و راننده‌اش به من گفت: شما خیلی خوش‌شانس بودید که هیچ سربازی در اثر انفجار مین کشته نشد. جاده اکنون باز اســـت اما آنها یورش‌هایی را به روستاهای اطراف آغاز کرده‌اند.

۱۵ دقیقه بعد ما بـــه نقطه‌ای که مین منفجر شـــده بود رسیدیم، هیچ سرباز یا کامیون نظامی را در آن نقطه ندیدم.

من فقط به درختـــان بید مجنون که به ردیف در دو طرف کنار جاده کاشته شده بود، کشتزارهای برنج، بام‌های حلبی‌خانه‌های روستایی در دوردست‌ها و حفره بزرگ کنار راست جاده ناشی از انفجار مین خیره شـــده بودم. از چند روستا که مغازه‌ها بسته و خیابان‌هایشان خلوت بود و فقط نیروهای شبه نظامی در آن گشت‌زنی می‌کردند عبور کردیم، خوشبختانه آنها اجازه دادند که اتوبوس به راهش ادامه دهد.

بعد ازچند هفته دوباره در خانه بودم، آخر هفته انتظار داشتیم پدر از محل کارش در سرینگر به روستا بیاید. سرینگر هر روز شاهد درگیری و خشونت‌های جدیدی بود.

ما از رادیو بی‌بی‌ســـی می‌شـــنیدیم که تعداد زیادی در این درگیری‌ها کشته شده‌اند، ما به صدای موقرانه یوسف جمیل خبرنگار بی‌بی‌سی در سرینگر و گزارش‌هـــای روزانـــه او در بعـــد از ظهرها عادت کرده بودیـــم. «...هم اکنون من صدای تیراندازی را می‌شنوم»، بعد صدای رد و بدل شدن گلوله‌ها برای چند ثانیه در رادیو شنیده می‌شد و بعد ازآن گزارش او شروع می‌شد، «یک جسد دیگر که غیر قابل شناسایی است در رودخانه جهلم پیدا شده است».

چند سال بعد بمبی در دفتر کار جمیل منفجر شد که گفته می‌شود ارتش هند در آن نقش داشته است.

او زنده ماند ولی همکارش به‌دلیل شدت جراحات در جریان این حادثه کشته شد، او صدایش را از دست داد و هرگز صدایش از رادیو پخش نشد.

پـــدر قرار بود عصر به خانه برگـــردد، مادر مرا فرســـتاد تا گوشت گوســـفند بخرم، وقتی از خانه بیرون زندم ســـیف‌الدین عموی بـــزرگ مادر را با موهای ســـفیدش دیدم که در جلوی بقالی داشت خودش را باد می‌زد.

او زیاد خرید نمی‌کرد امـــا از هر اتفاقی که در دور و بـــرش می‌افتـــاد با خبر بود چرا که بیشـــتر اوقاتش را فضولی می‌کرد و می‌خواســـت سر از کار مردم در بیاورد.

او به من نگاه کرد و پشت بندش سؤال کرد:

- آیا امروز شنبه است؟

- آره

- آیا پیر صاحب (پدر) امروز می‌آید؟

- بله، تو راهه، به زودی این‌جا خواهد بود.

- این سؤال را به این خاطر کردم که مدت‌هاست ماسترجی (پدر بزرگ) را ندیده‌ام او معمولا روزهای شنبه می‌آید گوشت می‌خرد.

من به او اطمینـــان دادم که پدر بزرگ درگیر کارهای روزمره اســـت و به جایـــش من امروز قرار است گوشت بخرم.

بـــه طرف مغازه قصابی حرکت کردم، چند مرد همسایه همین طوری می‌خندیدند، از من پرسیدند مصاحبه چطور بود (سؤالات سیف‌الدین از من) من هم گفتم: طبق معمول بود.

او مدت‌ها بود که ندیده بود پدربزرگ برای خرید گوشت به قصابی برود.

- همه خندیدند.

آبو، قصاب خنده‌کنان گفت: اگر ســـیف‌الدین نباشد آدم‌های در و همسایه انگار یک چیزی کم دارند، حداقل او حال و هوای همه را می‌پرسد.

آبو، شروع به شقه کردن و بریدن گوشت‌ها کرد، او منـــو راهنمایی کرد اگر پدربزرگ راجع به برخی قسمت‌ها سؤال کرد چگونه برای او توضیح دهم.

آبو، سپس گفت: ماسترجی احتمالا رفته به باغ سیبش سر بزند.

- نه او در خانه اســـت و دارد برخی از وســـایل الکتریکی را تعمیر می‌کند.

من سپس گروهی از جوانان را مشاهده کردم که نزدیک ایستگاه اتوبوس ایستاده بودند.

«تونگا» مرد بلند قامت جبهه آزادی‌بخش جامو و کشمیر از روستای ما هم در میان آنها بود. جمعیت محدودی از روستائیان دور تونگا حلقه زده بودند و به‌نظر می‌رسید در مورد چیزی دارند بحث می‌کنند.

من و آبو به‌هم نگاه کردیم.

او گفت: خدا می‌داند که توکله تونگا چی می‌گذرد.

من ســـریع رفتم ببینم چه خبر است، تونگا و همقطارانش قصد داشتند به یک کاروان از سربازان هندی که قرار بود از روستای ما بگذرند حمله کنند. روستاییان داشتند با آنها چَک‌وچانه می‌زدند که او این کار را انجام ندهد. آنها تونگا را با نام حقیقی‌اش «محی‌الدین» صاحب صدا می‌زدند.

- محی‌الدین! تو فرزند مایی، تو از روستای خود ما هستی تو باید این حمله را متوقف کنی، تو می‌دانی که ســـربازان بعد از این عملیات چکار می‌کنند. آیا می‌خواهی که روستای خودت در آتش بسوزد؟ آیا می‌خواهی ســـربازان به خانه‌های ما بریزند؟ از خدا بترس این روستای خودت هم هست.

تونگا از رفقایش جدا شـــد تـــا وضعیت را برای روستاییان تشریح کند.

- می‌دانم، می‌دانم به مادرم قسم من نمی‌توانم کاری انجام دهم، هر زمانی که فرماندهان طرحی را برای عملیات در این‌جا تدارک می‌بینند من با آنها می‌جنگم، شما فکر می‌کنید این کار را نمی‌کنم؟

مادر پیر من این‌جا زندگی می‌کند، سه بچه من این‌جا زندگی می‌کنند. حسن نانوا دست‌های تونگا را گرفت و گفت: لطفا کاری بکن، آبو هم آمد.

- محی‌الدیـــن عزیز لطفا، تو می‌توانی دهکده را نجات‌دهی حتی سیف‌الدین از چهارپایه‌اش بلند شد و نزد محی‌الدین آمد.

او گفت: تـــو فرزند منی، «راحت»، مادرت مثل خواهر من است. این را به‌خاطر داشته باش! به موهای سفید من نگاه کن، من کجا می‌توانم فرار کنم؟

محی‌الدین دست‌های او را گرفت.

- تـــو مثل پدر من هســـتی و من مثل فرزند تو هســـتم اما نمی‌توانم امروز آنها را (از عملیات) بـــاز دارم. لطفا مغازه‌ها را ببندید و این جا را ترک کنید، ما وقت زیادی نداریم. پس از مدتی روستاییان تسلیم شدند.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۸۶

کنگره؛ مرکز سازمان یافته مقاومت فکری در برابر کمونیسم

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

دایانا کاملاً با شغل جوسلسون آشنا شده بود و هر روز بیشتر [از قبل] تبحر خارق العاده او را می‌ســـتود. توانایی او در برآورده کردن نیازهای واشنگتن و [مواجهه با] خلق و خوی اغلب ناپایدار روشنفکران کنگره او را متحیر ساخته بود. او بعدها گفت: «کنگره بدون او (جوسلسون) هیچ راهی پیش پای خود نداشـــت». «جو کنگره در اوج دوران خود، مشابه آن چیزی که من از صد روز اول دولت کندی در ذهن دارم، بود. گویا ســـوار برق شده‌ای. شما احساس می‌کردی با هرچیزی که در هرجا اتفاق می‌افتد در ارتباط هســـتی. کارها با رونق و نشاط پیش می‌رفت. مایکل همه چیز را می‌دانست.

او چـــه طور می‌توانســـت صبـــح در مورد نمایشنامه‌نویسان در بولیوی صحبت کند و سپس بعدازظهر به ایراد سخن در مورد نویسندگان در آسیا بپردازد و بعد عصر همان روز او و نیکلاس تلفنی به چهار زبان مختلف صحبت کنند!؟ کارش بسیار خیره‌کننده بود.

بـــه یـــاد دارم روزی با استراوینســـکی در قهوه‌خانه‌ای در پاریس نشســـته بـــودم و زن او بـــه من یاد داد که چطور [شـــیرینی] بلینیس درســـت کنم. دوران فوق‌العاده‌ای برای ما بود. جنگ سرد، کنگره آزادی فرهنگی – مثل انقلاب فرانسه یا جنبش آکسفورد بود. یک چنین حسی را داشت».

جوسلسون و همســـرش معمولاً با تام بریدن، کـــه به صورت منظم بـــه عملیات‌های خویش در اروپا سر می‌زد، دیدار می‌کردند. آن‌ها به رستوران یا مســـابقات رولند گاروس می‌رفتند و یا بریدن را به مسابقات دوچرخه‌ســـواری در ولودروم دی ور، «همان ورزشگاهی که یادآور خاطرات هولناک بود» همان جایی که تحت حکومت ویشی، یهودیان را در یک تجمع عظیم در آنجا گرد آوردند، می‌بردند.

جوسلسون و همسرش همچنین ارتباط منظمی با ایروینگ براون داشتند و گاهی اوقات او را سر میز خود در یک کلوپ شبانه همجنس‌بازی به اسمی بی‌تفاوت ملاقات می‌کردند. در یک مورد، هنگامی که آنها به آنجا رسیدند متوجه شدند که براون مقدار زیادی پول نقد را به «یکی اراذل مارســـی» تحویل می‌دهـــد. براون در این زمان در حال ایجاد کمیته مدیترانه بود. ایـــن کمیته را گروهی از محافظانی تشـــکیل می‌دادند که پول گرفته بودند تا از بندر فرانسه هنگامی که کارگران لنگرگاه درحال تخلیه تجهیزات طرح مارشال و تسلیحات ایالات متحده برای ناتو هستند، مراقبت کنند. بریدن در مورد توانایـــی براون در تنظیم این فعالیت‌ها با کنایه می‌گفت: «خنده‌دار است، شخصی که در ضرب و شتم عمله‌های کمونیست در لنگرگاه‌های مارسی نقشی آشکار داشته، به کنگره آزادی فرهنگی نیز علاقه‌مند است».

دایانا جوسلســـون توضیح داد: فدراســـیون کارگری آمریکا تجربه واقعی از کمونیسم داشت و یک مکان بدیهی برای شعله‌ور ساختن آتش جنگ بود. «براون عاشق توسل به زور، شکستن اعتصاب در مارسی و کارهایی از این دست بود. مایکل و من از رفتن به کلوپ شبانه و دیدن عضو قلچماق اتحادیه که ایروینگ به او پول می‌داد، ســـرگرم می‌شدیم [و به وجد می‌آمدیم]؛ و من مطمئن هســـتم ایروینگ هم به همان اندازه با [دیدن] روشنفکران مشعوف می‌شد [و سر کیف می‌آمد]. به نظر من جذابیت جمعیت کنگره برای ایروینگ –که پیکاسو یا بودولر [وجود] خویش را نمی‌شناخت– این بود که مهیج بود و ارتباطات خوبی [میان جمعیت اعضا] شکل می‌گرفت».

> آخر هفته‌ها، مایکل و دایانا با گشـــت و گذار در مغازه‌های عتیقه فروشی و نگارخانه‌هـــای لِفت بَنک [کرانه ســـمت چپی رود ســـن در پاریس] به اســـتراحت می‌پرداختند. با مهر تأیید جوسلســـون بـــر دفتر پاریس [کنگـــره رســـماً کار خود را آغاز کـــرد و] کنگره به عنـــوان یک مرکز ســـازمان یافته مقاومت فکری در برابر کمونیســـم شـــهرت پیدا کرد.

آخر هفته‌ها، مایکل و دایانا با گشت و گذار در مغازه‌های عتیقه فروشـــی و نگارخانه‌های لِفت بَنک [کرانه ســـمت چپی رود ســـن در پاریـــس] به اســـتراحت می‌پرداختند. با مهر تأیید جوسلسون بر دفتر پاریس [کنگره رسماً کار خـــود را آغاز کرد و] کنگره به عنوان یک مرکز ســـازمان‌یافته مقاومـــت فکری در برابر کمونیسم شهرت پیدا کرد. از طریق پروفُس [اولین مجله کنگره]، کنگره یکصدای سیاسی پیچیده، که در مـــورد موضوعات فرهنگی و هنـــری مهم آن دوره صحبـــت می‌کرد، را به نمایش گذاشـــت. گرچه شاخه آلمانی کنگره همواره با بحران مواجه بود، اما جوسلســـون می‌توانست با تکیه بر ملوین لاسکی (و به‌زودی نشریه درمونات، که کنگره در سال ۱۹۵۴ از بنیاد فورد تحویل گرفت) منافع کنگره را در آن‌جا پیش ببرد. شـــعبه‌ها در سایر کشورها با مشـــکلات [نه چندان مهم] اول کار مواجه بودند، همه آن‌ها شـــهادت می‌دادند که وادار کردن روشنفکران به کار با هم، بدون گرفتار شدن در تله دعواهای جناحی و بگومگوهای بیخود تقریباً محال است. اما مشکلات آنها در مقایسه با گردبادهایی که در کمیته آمریکایی می‌وزید، به بخارات زیاد داخل قوری می‌ماند.

نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز
۳۳۱۱۰۲۰۲ ۳۳۱۱۰۲۰۸ ۳۳۱۱۲۱۹۳
۳۳۱۱۳۵۱۹ ۳۳۹۱۱۵۶۸ ۳۳۱۱۲۲۹۱
۳۳۱۱۰۲۱۰ ۳۳۱۱۹۲۳۶ ۳۳۱۱۳۰۸۵
۳۳۱۱۸۰۵۰ ۳۳۱۱۲۱۹۵ ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب
سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳
شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴
اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳
چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

استخدام

دعوت به همکاری
موسسه ای از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید.
◆ واحد فنی: ۴ نفر مرد – با تحصیلات دیپلم
◆ واحد خدمات: ۵ نفر مرد – با تحصیلات حدود دیپلم
◆ امور مالی: ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
◆ امور اداری: ۳ نفر آشنا به تایپ فارسی
متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ - ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

قبول آگهی تلفنی
از ۸ الی ۱۸
تلفن: ۹-۳۳۱۱۲۲۹۱ و فکس ۳۳۱۱۸۰۵۳

حمل و نقل
متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا ۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

لوازم یدکی خودرو
تویوتا صبا (شریف‌نیا)
توزیع و پخش لوازم اصلی
تویوتا– لکسوس (بازار)
۳۳۹۹۰۰۱۷ –۰۹۱۲۲۲۹۷۵۷۰

خرید و فروش انواع خودرو
«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

(نوبت اول)
دانشنامه پایان تحصیلات دوره کارشناسی ناپیوسته اینجانب بابک خلیفه فرزند بهروز به شماره شناسنامه ۱۴۵۲ صادره از مامهشر در مقطع کارشناسی رشته مهندسی مکانیک طراحی جامدات صادره از واحد دانشگاهی مرودشت با شماره تایید سازمان مرکزی ۱۳۸۹۱۹۸۰۱۲۷۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار میباشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت به نشانی کیلومتر ۳ بلوار تخت جمشید دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت ارسال نمایند. (شهر شیراز)

(نوبت سوم)
پروانه مسئول فنی دکتر متقی(درمانگاه تخصصی پوست و مو) شماره ۲۹۸۵۶۴-۴ به نام مسئول فنی آزاده درستکار شماره نظام پزشکی ۱۵۲۱۶۰ و پروانه بهره برداری درمانگاه تخصصی پوست و مو به شماره ۳-۲۹۸۶۶۳ هر دو به تاریخ صدور ۱۴۰۲/۳/۳۰ و تاریخ اعتبار ۱۴۰۳/۳/۳۱ واقع در شیراز مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشند. (شیراز)

برگ سبز.سندکمپانی.کارت ماشین خودروی سواری پژو۴۰۵جی ال.ایکس رنگ نقره‌ای متالیک مدل۱۳۸۶به شماره انتظامی ۴۹۷ ق ۲۶ ایران ۷۳ و شماره موتور۱۲۴۸۶۱۶۰۷۶۷ و شماره شاسی ۴۰۳۸۹۴۸۰ بنام حسن نعمت الهی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.(آبادة)

برگ سبز و سندکمپانی خودرو سواری هاچ بک پژو ۲۰۶، مدل ۱۳۸۵ ، رنگ آبی سیر ـ متالیک ، به شماره انتظامی ۲۹۷ م ۳۹ ایران ۴۶ ، شماره موتور۱۳۰۸۵۰۳۸۳۲ و شماره شاسی ۱۰۸۶۱۲۳۲ بنام تینا قربانی لله وجد سری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (رشت)

برگ سبز خودرو پژو ۴۰۵ مدل ۸۹ به شماره انتظامی ۷۵۴ ن ۲۹ - ایران ۴۱ به شماره موتور ۱۲۴۸۹۰۹۲۱۸۲ و شماره شاسی ۲۱۰۵۹۱ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. (بروجرد)

گواهی می‌شود فاکتور بلوک سیلندر به شماره ۷۹۸۰۲۹۲۲ و شماره موتور ۲۲۸۲۷۹۰۳۹۱۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو کامیون- باری فلزی ایسوزو NPR۷۵K به شماره پلاک ۱۷۹ ع ۹۱- ایران ۲۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۵ و شماره موتور ۴HK۱۴۸۳۹۶ و شماره شاسی NAGNPR۷۵PGT۰۰۵۳۵۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو وانت سایپا ۱۵۱ به شماره پلاک ۱۲۴ ط ۳۷- ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۳ و شماره موتور M۱۳/۶۶۷۸۶۲۷ و شماره شاسی NAS۴۵۱۱۰۰R۴۹۹۵۲۹۸ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو پژو ۲۰۶ به شماره پلاک ۱۱۶ ی ۷۵- ایران ۱۴ به رنگ نقره‌ای- متالیک مدل ۱۳۸۳ و شماره موتور ۱۰FX۵C۲۰۸۹۲۲۶ و شماره شاسی ۸۳۶۷۶۰۵۸ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت مشخصات خودرو سواری پژو PARS XU۷P به شماره پلاک ۹۴۸ و ۹۳- ایران ۲۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۴۰۲ و شماره موتور ۱۲۵K۰۲۶۷۳۱۶ و شماره شاسی NAANA۱HLFPPB۳۶۴۵۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو ROA رنگ یشمی روغنی مدل ۱۳۸۵ به شماره انتظامی ۸۸۶ق ۳۴ایران ۷۳و شماره موتور۱۱۶۸۵۰۳۹۱۲۵ و شماره شاسی ۱۳۰۰۹۴۷ بنام یوسف قاسمی مفقودو از درجه اعتبار ساقط می باشد(آباده)

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) و کارت سوخت موتور سیکلت ۱۲۵ ایران دوچرخ ارشیا مدل ۱۳۹۸ شماره انتظامی-۹۵۱۹۱۵۴۱ به شماره موتور ۰۰۳۷۷۵NBD۰۱۲۴ وشماره تنه ۳۰۵۸۷ NBDALAKADKUD بنام مراد ابدالی قلانی شماره ملی ۴۱۸۹۷۸۶۳۲۲ مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد.(لرستان)

برگ سبز و کارت خودروی وانت مزدا مدل ۱۳۷۴ برنگ آبی متالیک به شماره شهربانی ۱۲۱ س ۸۸ ایران ۷۸ و به شماره موتور ۲۲۰۲۰۷ و به شماره شاسی ۷۴۶۰۰۵۰۰ بنام حسن سعادتمندان مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سند سبز خودرو سواری هاچ‌بک سیستم سایپا تیپ QUIK-MT مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید به شماره موتور M۱۵/۹۳۵۷۳۶۱ به شماره شاسی NAS۸۴۱۱۰۰M۳۳۷۷۳۰۵ به شماره پلاک ۴۷۷ ل ۷۹ ایران ۴۰ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و کارت خودروی سواری پراید صبا با شماره پلاک ۴۲۵ ج ۴۴ ایران ۶۳ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۱۳۲۸۲ و شماره موتور ۰۰۴۴۷۷۷۱ به نام معصومه علیانی با شماره ملی ۲۲۹۱۲۴۳۵۳۵ مفقود گشته و از درجه اعتبار ساقط است.(بهشهر)

بدینوسیله اعلام می‌شود حسب شماره ثبت قرارداد ۱۴۲۲۸۰۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۸/۱۵ و شناسه مشاور املاک ۹۸۱۴۳ و سریال هولوگرام ۹۹۹۹۰۳۱۷۸۰ ملک به نشانی: البرز، شهرستان ساوجبلاغ، شهرک هیو، کوی شهید بهشتی، خیابان ۱۶ قطعه ۱۷ جنوبی متعلق به سرکار خانم ذری آژدری به شماره ملی ۱۹۷۰۳۵۱۶۵۹ می‌باشد و به شخص دیگری نقل و انتقال ننموده است. چنانچه فرد یا افرادی خلاف ادعای وی را دارند ظرف مدت ۱۵ روز به دهیاری هیو مراجعه نمایند.

آگهی‌های مفقودی
برگ سبز سواری پارس مدل ۱۳۹۸ به‌شماره انتظامی۹۹۴ج۶۸ ایران ۴۱ و شماره موتور ۱۲۴K۱۳۰۵۱۵۱ و شماره شاسی NAAN۰۱CE۱KH۵۰۳۴۲۴ به نام ابراهیم عیسوند مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (الیگودرز)

برگ سبز خودرو پژو ۴۰۵ جی ال ایکس رنگ یشمی متالیک مدل ۱۳۸۱ به شماره پلاک ایران ۴۴ - ۹۴۶ ب ۳۹ و شماره موتور ۲۲۵۶۸۱۲۰۶۲۰ و شماره شاسی ۸۱۰۱۹۴۳A به نام حسین عبدالوهاب پورنوبیجاری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

بنایی و خدمات ساختمانی
ایزوگام–قیرگونی آسفالت
۰۲۱-۲۲۵۹۸۵۵۳
۰۹۱۲۳۱۹۳۷۵۷

تهویه مطبوع احمدی
ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت–اسپیلت–هواساز
۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴

مجله زن روز
روزهای شنبه هر هفته منتشر می‌گردد

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک
املاک افق
خرید–فروش–رهن–اجاره
زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه
۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱

املاک انتظار
فروش ویلا، زمین در شمال منطقه نور– جستان (۲۰٪ زیر قیمت بازار) برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید.
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

منطقه نور و جمستان
فروش چند واحد ویلا (باسند) همه قیمت موجود می‌باشد
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

برگ سبز سواری هاچبک پژو ۲۰۶ به شماره پلاک ۱۱۶ ی ۷۵- ایران ۱۴ به رنگ نقره‌ای- متالیک مدل ۱۳۸۳ و شماره موتور ۱۰FX۵C۲۰۸۹۲۲۶ و شماره شاسی ۸۳۶۷۶۰۵۸ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو وانت سایپا ۱۵۱ به شماره پلاک ۱۲۴ ط ۳۷- ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۳ و شماره موتور M۱۳/۶۶۷۸۶۲۷ و شماره شاسی NAS۴۵۱۱۰۰R۴۹۹۵۲۹۸ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و کارت خودروی سواری هاچبک سیستم سایپا تیپ QUIK-MT مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید به شماره موتور M۱۵/۹۳۵۷۳۶۱ به شماره شاسی NAS۸۴۱۱۰۰M۳۳۷۷۳۰۵ به شماره پلاک ۴۷۷ ل ۷۹ ایران ۴۰ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری پراید صبا با شماره پلاک ۴۲۵ ج ۴۴ ایران ۶۳ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۱۳۲۸۲ و شماره موتور ۰۰۴۴۷۷۷۱ به نام معصومه علیانی با شماره ملی ۲۲۹۱۲۴۳۵۳۵ مفقود گشته و از درجه اعتبار ساقط است.(بهشهر)

برگ سبز خودرو سواری پژو PARS XU۷P به شماره پلاک ۹۴۸ و ۹۳- ایران ۲۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۴۰۲ و شماره موتور ۱۲۵K۰۲۶۷۳۱۶ و شماره شاسی NAANA۱HLFPPB۳۶۴۵۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو کامیون- باری فلزی ایسوزو NPR۷۵K به شماره پلاک ۱۷۹ ع ۹۱- ایران ۲۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۵ و شماره موتور ۴HK۱۴۸۳۹۶ و شماره شاسی NAGNPR۷۵PGT۰۰۵۳۵۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اصل پروانه حمل سلاح شکاری ساچمه‌زنی تک‌لول مدل چماقی ۲۵۰۵۹۸ به شماره سریال ۲۲۰۵۳۰۵ متعلق به آقای مرتضی تقی‌لو فرزند فرمانعلی با کدملی ۴۲۸۵۸۱۶۰۴۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (زنجان)

اینجانب سجاد مکاری مالک وانت پیکان به شماره انتظامی ۵۲۳ ی ۲۲ ایران ۹۳ موتور ۱۱۲۸۴۰۵۹۸۶۴ شاسی ۱۲۱۳۴۸۲۶ به علت مفقودی سند کمپانی و برگ سبز و کارت مشخصات تقاضای رونوشت المثنی نموده‌ام چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف مدت ده روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان‌شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط اقدام خواهد شد. ضمنا مدارک مفقود شده، فاقد اعتبار است. مدت اعتبار این آگهی یکسال است.(شیراز)

برگ سبز خودرو سواری پژو ROA رنگ یشمی روغنی مدل ۱۳۸۵ به شماره انتظامی ۸۸۶ق ۳۴ایران ۷۳و شماره موتور۱۱۶۸۵۰۳۹۱۲۵ و شماره شاسی ۱۳۰۰۹۴۷ بنام یوسف قاسمی مفقودو از درجه اعتبار ساقط می باشد(آباده)

برگ سبز و سند مالکیت خودروی سواری پژو، مدل ۱۳۷۳ ، به رنگ نقره ای ، به شماره شاسی ۷۳۰۱۳۰۴۵ و شماره موتور ۲۴۱۷۳۰۰۹۲۳ و به شماره نیروی انتظامی ۷۴۸ س ۶۴ ایران ۹۲ متعلق به آقای محمد نعمتی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (لنگرود)

سند پراید مدل ۱۳۹۰ به شماره شهربانی ۴۹۳ م ۶۵ ایران ۵۰ به شماره موتور ۴۳۲۳۵۲۴ بنام پریسا جعفری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری دنا به رنگ سفید مدل ۱۳۹۹ به شماره پلاک ۴۹۵ ل ۶۹- ایران ۳۰ به شماره موتور ۱۵۳H۰۰۱۷۲۶۲ به شماره شاسی NAAW۳۱YV۳LE۲۸۱۶۲۹ به مالکیت محمد انصاری‌پور براز مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز کامیون کشنده ایویکو اچتی ۳۶/ ۳۳۰ به شماره پلاک ۲۲۴ ع ۵۷- ایران ۲۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۹۹۲ و شماره موتور ۲۹۳۸۱۴ و شماره شاسی ۱۳۹۴۲۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری هاچبک سیستم سایپا تیپ QUIK-MT مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید به شماره موتور M۱۵/۹۳۵۷۳۶۱ به شماره شاسی NAS۸۴۱۱۰۰M۳۳۷۷۳۰۵ به شماره پلاک ۴۷۷ ل ۷۹ ایران ۴۰ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز موتورسیکلت پیشرو پیام ۱۲۵ به شماره پلاک ۴۵۷۲۶- ایران ۸۵۲ به رنگ مشکی مدل ۱۳۹۵ و شماره موتور ۰۱۲۵N۵P۹۵۶۵۰۹ و شماره تنه ۱۲۵H۹۵۷۷۷۶۷ N۵P***

برگ سبز موتورسیکلت لیفان ۲۰۰CC به شماره پلاک ۵۶۹/۷۹۹۴۹ به رنگ قرمز مدل ۱۳۹۵ و شماره موتور ۰۲۰۰NC۰۵۵۴۶۸ و شماره شاسی NC۵۲۰۰L۹۵۱۵۴۵۱ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی (سند کارخانه) خودروی نیسان (کامیونت ون) به شماره انتظامی ۶۶۴ ق ۳۸ ایران ۸۷ با شماره موتور ۲۵۵۳۹۵ و شماره شاسی D۴۸۶۰۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (زنجان)

چون آقای منوچهرزارعی مالک کامیون کمپرسی بنز تک۶چرخ مدل۱۴۰۰ بشماره شهربانی ۲۷۶ع۹۴ ایران۹۹ با شماره شاسی NAB۳۷۴۴۴۸AMA۰۰۰۷۶۰ وشماره‌موتور۳۳۵۹۴۰۱۰۱۳۲۱۱۴به علت فقدان سندتقاضای صدورسند المثنی نموده است.لذاچنانچه هرگونه ادعایی درمورد خودروی مذکوروجوددارد ظرف مدت۱۵روز از تاری